

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره نود و یکم

پائیز ۱۴۰۱

یادکرد ارهاصات در نوشته‌های سده دوم تا هفتم هجری قمری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

^۱ مهدی علیائی طریقه

^۲ محمود مهدوی دامغانی

^۳ شهربانو دلبری

مورخان و سیره‌نویسان در برخورد با بیان ارهاصات (رویدادهای

غیرعادی هم‌زمان با ولادت پیامبر ﷺ) رویکردهای متفاوتی داشته‌اند.

گروهی از نویسندگان، فقط به یک مورد از ارهاصات، و تعدادی دیگر به همه آنها اشاره کرده‌اند و بعضی نیز این امور را مربوط به زمان بعثت ایشان دانسته‌اند.

این مقاله، در پی آن است به نقد و بررسی خیر ارهاصات و علل نگارش و یا عدم نگارش آن در نوشته‌های تاریخی اسلامی و ایرانی تا سده هفتم هجری قمری بپردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، مورخان دارای سوگیری‌های اعتقادی و نیز پدیدآورندگان کتاب‌های دلائل النبوه به ذکر ارهاصات پرداخته‌اند و مورخان دارای اندیشه‌های خردگرایانه، از ذکر آن خودداری نموده‌اند.

۱. دانشجوی دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد مشهد: (olyaemehdi@yahoo.com).

۲. دانشیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول: (mahdavi@yahoo.com).

۳. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد مشهد: (tarikh_2003@yahoo.com).

کلیدواژگان: حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ارهاصات، تاریخ‌نگاری اسلامی، سیره پژوهی، دلائل النبوه.

مقدمه

درباره ارهاصات و اخبار زمان میلاد حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رویکردهای مختلفی در نوشته‌های مورخان دیده می‌شود. تعدادی از سیره‌نویسان، فقط به یک مورد از ارهاصات، و برخی دیگر به همه اخبار غیرعادی مصادف با میلاد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره داشته‌اند. گروهی دیگر، به ذکر آن موارد بی‌توجه بوده‌اند. وجه تمایز این مقاله با پژوهش‌های دیگر، نقد و بررسی شش مورد از ارهاصات هم‌زمان با میلاد نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اندیشه‌های نویسندگان متقدم و رویکرد آنان در علل نگارش و یا عدم نگارش خبر ارهاصات در نوشته‌های خود می‌باشد. در این نوشتار، سعی شده است با استناد به گزارش‌های تاریخی و تحلیل داده‌ها و در گستره زمانی تا قرن هفتم هجری قمری، در حد توان به این موضوع پرداخته شود. علت انتخاب این بازه زمانی، آن است که تا قرن هفتم هجری قمری، نظرهای متفاوتی در این باره بیان شده است. شایان ذکر است که بررسی منابع به ترتیب و بر اساس فوت نویسندگان که اختلاف کمتری در آن دیده می‌شود، آمده است. این مقاله، با روش تحلیل محتوا به نقد و بررسی اخبار ارهاصات و علل نگارش و یا عدم نگارش آن در منابع مختلف تا سده هفتم هجری قمری می‌پردازد.

در باب پیشینه تحقیق، گفتنی است که در این باره، کتاب نقد و بررسی گزارش‌های زندگانی پیش از بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تألیف رمضان محمدی، اشاراتی به این حوادث داشته؛ اما به طور جامع و کامل به ارهاصات زمان میلاد آن حضرت نپرداخته است. همچنین، در مقاله‌ای به نام «نگاهی نو به روایت خشکیدن دریاچه ساوه» اثر مرتضی ذکایی ساوجی، سعی بر آن شده است که تنها به یکی از ارهاصات مربوط به میلاد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بپردازد. وی در تلاش است که وجود دریاچه ساوه را در مکان جغرافیایی آن بیان کند و خشک شدن دریاچه را به‌عنوان یکی از امور غیرعادی تولد حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اثبات نماید.

مقاله‌ای دیگر به نام «ارهاصات در زندگی پیامبر اکرم ﷺ از منظر تاریخ» اثر محسن رنجبر، از جمله تحقیقات در این زمینه است که نویسنده در پی بیان ارهاصات در زندگی حضرت ختمی مرتبت ﷺ و تفاوت آن با معجزه و کرامت است. از دیگر تحقیقات در این زمینه، باید به مقاله «ارهاصات پیامبر اسلام ﷺ» تألیف محمد خوشبخت اشاره نمود که روایات امامان معصوم علیهم‌السلام را به صورت خلاصه در این باره آورده است.

از آنجاکه تعدادی از حوادث و اتفاقات ذکر شده در زمان تولد پیامبر اسلام ﷺ، مربوط به ایران و مصادف با دوره پادشاهی انوشیروان اول (حک: ۵۳۱-۵۷۹م) است، سعی شده در کنار بررسی منابع تاریخی - اسلامی، به منابع دست اولی که اخبار ایران را گردآوری کرده‌اند، تا حد توان پرداخته شود.

ارهاص، در لغت به مفهوم آماده ساختن و محکم کردن بنای خانه است؛^۱ اما در اصطلاح متکلمان، ارهاص به معنای حوادث خارق‌العاده و شگفتی است که در آستانه میلاد انبیا یا پس از آن و پیش از ادعای نبوت، به وقوع می‌پیوندد.^۲ آنچه در این مجال به آن پرداخته شده، همین معنای اصطلاحی متکلمان است و فقط شش مورد از ارهاصات و امور غیرعادی که مربوط به زمان تولد حضرت محمد ﷺ می‌باشد، مورد بررسی قرار گرفته است.

ارهاصات مشهور زمان میلاد حضرت ختمی مرتبت ﷺ

۱. نورانی شدن زمین

ابن‌هشام (م. ۲۱۳ یا ۲۱۸ق)، حادثه نورانی شدن زمین را از دو طریق بیان می‌کند. روایت اول را از زبان آمنه دختر وهب و مادر رسول خدا ﷺ عنوان می‌کند که در زمان وضع

۱. دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «ارهاص»، ج ۵، ص ۱۹۳۳.

۲. محسن رنجبر، «ارهاصات در زندگی پیامبر اکرم ﷺ از منظر تاریخ»، در مجله تاریخ در آینه

پژوهش، شماره چهارم، ص ۴۴.

حمل، نوری از وی فروزان شد که به وسیله آن، قصرهای بصری از اراضی شام را دیده است.^۱ ابن هشام این سخن را با عبارت «یزعمون»، «فیما یتحدث الناس» و «الله اعلم» می‌آورد.^۲ در واقع، بیان کلماتی از قبیل: «گمان می‌رود»، «آنچه مردم می‌گویند» و «خدا داناتر است»، زمانی استفاده می‌شود که گوینده نسبت به سخنی که می‌گوید، اطمینان کافی نداشته باشد و حاکی از عدم یقین گوینده می‌باشد.

ابن هشام روایت دوم را از قول ابن اسحاق که او از ثوربن یزید (م. ۱۵۵ق) و وی از بعضی از اهل علم که به نظر خالدبن معدان الکلاعی (م. ۱۰۳ق)^۳ باشد، آورده است که شخصی از اصحاب رسول خدا ﷺ درباره خود ایشان سؤال می‌کند و نبی اسلام ﷺ در پاسخ بیان می‌کند که من نتیجه دعای پدرم ابراهیم ع و بشارت برادرم عیسی ع هستم. هنگامی که مادرم مرا وضع حمل می‌کرد، نوری از او خارج شد که قصرهای شام روشن گردید.^۴

ابن سعد (م. ۲۳۰ق)، چند سال پس از ابن هشام، این رخداد را در کتاب *الطبقات الکبری* می‌آورد. به نظر می‌رسد، روایت‌های ابن سعد با سخنان ابن هشام تا اندازه‌ای شبیه به هم باشد؛ هرچند ابن سعد مسئله نورانی شدن زمین را از طرق مختلف و ذکر سلسله راویان به طور دقیق‌تر بیان می‌کند.^۵ این امر، مربوط به سبک اوست که همان سبک حدیثی است. *طبقات* به قدری از نظر اطلاعات اجتماعی و فردی اهمیت دارد که بدون آن نمی‌توان

۱. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۶۶.

۳. راوی و تابعی اهل شام و از قبیله کلاع بوده که به گفته خودش، هفتاد نفر از صحابه را درک کرده است (یزدی ثانی، «خالدبن معدان کلاعی»، *دانشنامه جهان اسلام*، ص ۶۹۸).

۴. ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۱، ص ۱۷۵.

۵. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۹۸.

قرن اول و دوم هجری قمری را شناخت. او سخن آمنة در زمان وضع حمل را از طریق سلسله سند به عبدالله بن عباس (م. ۶۸ یا ۶۹ق) رساند. همچنین، گفته خود پیامبر ﷺ را که همان روایت دوم نقل شده توسط ابن هشام است، آورده است.^۱

در بررسی منابع، به کتاب‌هایی برمی‌خوریم که برخی از نویسندگان این عصر، این اخبار را نپذیرفته و در آثار خود، سخنی به میان نیاورده‌اند؛ از جمله کتاب *المعارف* ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق) و کتاب *انساب الاشراف* بلاذری (م. ۲۷۹ق).

پس از گذشت بیش از نیم‌قرن از دوره محمد بن سعد بن منیع (م. ۲۳۰ق)، یک بار دیگر قضیه نورانی شدن زمین هم‌زمان با تولد پیامبر اکرم ﷺ، توسط یعقوبی (م. ۲۹۲ق) عنوان می‌شود و این، همان روایت اول ابن هشام است که پیش‌تر گفته شد.^۲ ذکر این نکته، درخور توجه است که طبری (م. ۳۱۰ق) همان روایت دوم ابن هشام را می‌آورد.^۳ تنها نمونه ارهاصات که در کتاب *الکافی* کلینی (م. ۳۲۹ق) آمده، نورانی شدن زمین است؛ ولی نویسنده بیابان‌های فارس را به قصرهای شام نیز افزوده است.

منور شدن زمین و رؤیت قصرهای شام توسط آمنة، در طول یک قرن در میان کتاب‌های تاریخی مانند: *مروج الذهب* مسعودی (م. ۳۴۶ق)، *سنی ملوک الارض والانبیاء* حمزه اصفهانی (م. حدود ۳۵۰ تا ۳۶۰ق)، *البدء والتاریخ* مقدسی (م. ۳۸۱ق) و *تجارب الأمم* ابن مسکویه (م. ۴۲۱ق) نیامده است.

دلایل‌نگاری، یکی از شاخه‌های تاریخ‌نگاری است که در قرن چهارم و پنجم هجری قمری رواج یافته است. این آثار را مورخانی که فقط به نقل اخبار توجه داشتند، در برابر پاسخگویی به شبهاتی که درباره نبوت مطرح شده بود، پدید آوردند. *دلائل النبوة* ابی‌نعیم

۱. همان، ص ۱۴۶.

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۹.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۷۸.

اصبهانی (م. ۴۳۰ق)، *دلائل النبوة مستغفری* (م. ۴۳۲ق) و *دلائل النبوة بیهقی* (م. ۴۵۸ق)، از جمله کتاب‌های دلایل است که به این مسئله اشاره کرده‌اند.^۱

پس از آن، فتال نیشابوری (م. ۵۰۸ق) در *روضه الواعظین*،^۲ طبرسی (م. ۵۴۸ق) در *اعلام الوری باعلام الهدی*،^۳ ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) در *تاریخ مدینة دمشق*،^۴ ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق) در *مناقب آل ابی طالب*^۵ و ابن جوزی (م. ۵۹۷ق) در *المنتظم*،^۶ به این رویداد اشاره کرده‌اند؛ با این تفاوت که ابن شهر آشوب، نور را به خاوران رسانده است.

ابن اثیر (م. ۶۳۰ق) در کتاب *الکامل* خود، همان روایت ابن اسحاق را بیان می‌کند؛ با این تفاوت که روشن شدن زمین را در دوران بارداری آمنه عنوان می‌کند و می‌نویسد: «چون او به پیامبر باردار شد، پرتوی بیرون آمده از پیکر خویش نگریست که توانست با آن کاخ‌های بصری در سرزمین شام را ببیند.»^۷

قرآن نیز در تراوش این گونه افکار در ذهن پدیدآورندگان سیره نبوی بی‌تاثیر نبوده است؛ چنان که واژه «سراجاً منیراً»^۸ به معنای چراغی فروزان، از این دسته آیات است و

۱. ابی نعیم، *دلائل النبوة*، ج ۱، ص ۱۳۶؛ *مستغفری*، *دلائل النبوة*، ج ۱، ص ۲۲؛ *بیهقی*، *دلائل النبوة*، ج ۱، ص ۷۳.

۲. فتال نیشابوری، *روضه الواعظین وبصیرة المتعظین*، ص ۱۱۶.

۳. طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، ص ۱۹.

۴. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۳۷، ص ۳۶۱.

۵. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۱، ص ۳۰.

۶. ابن جوزی، *المنتظم فی تواریخ الملوک والامم*، ج ۲، ص ۲۶۵.

۷. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۸۰.

۸. احزاب، آیه ۴۶ و ۴۷: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.»

تأویل و سمبلی از وجود نورانی حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله می‌باشد. سهیلی (م. ۵۸۱ق) هم در تأویل نوری که آمنه هنگام تولد فرزندش دید، در کتاب *الروض الانف* معتقد است که منظور از منور شدن این بلاد، فتح آنجا و روشن شدن به نور وجود حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله می‌باشد.^۱

۲. فرو ریختن کنگره‌های طاق ایوان کسری

ایوان کسری، نام مشهورترین بنای به‌جای‌مانده از پادشاهان ساسانی است. هنگامی که مدائن، پایتخت پادشاهی ایران به شمار می‌آمد، این بنای تاریخی، قصری بزرگ بود که محل زندگی و دربار پادشاه بوده است. علت نامگذاری آن به این اسم، تالار بزرگی است که از طاق قوسی آن هنوز هم آثاری باقی مانده است و مهم‌ترین قسمت این بنای عظیم بوده است که به چنین تالارهایی، ایوان گفته می‌شد. در هنگام تولد حضرت رسول صلی الله علیه و آله، خسرو اول، انوشیروان، در این کاخ حکومت می‌کرد و بر اساس گزارش‌هایی که به آن اشاره خواهد شد، در شب میلاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله، بخش‌هایی از آن فرو ریخت.

یعقوبی (م. ۲۹۲ق)، نخستین کسی است که در قرن سوم هجری از حوادث هم‌زمان با میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به لرزیدن ایوان کسری اشاره می‌کند که تعداد سیزده کنگره از آن فرو ریخت.^۲ آنچه موجب شگفتی است، ذکر همین مطلب می‌باشد که فاصله میلاد حضرت محمد صلی الله علیه و آله تا دوره یعقوبی، این حادثه در هیچ منبعی ذکر نشده است. علاوه بر آن، یعقوبی به سند آن اشاره نکرده است. نکته قابل تأمل، این است که تاریخ یعقوبی به‌عنوان یک کتاب تاریخ عمومی شمرده می‌شود و به طور معمول، وقایع را به صورت خلاصه ذکر می‌کند؛ اما ارهاصات را به طور بسیار دقیق و جزئی آورده است.

۱. سهیلی، *الروض الانف فی تفسیر السیرة النبویة لابن هشام*، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۸.

طبری (م. ۳۱۰ق)، چندین سال پس از یعقوبی، از فرو ریختن تعداد چهارده کنگره از ایوان کسری خبر می‌دهد.^۱ او این خبر را از هانی مخزومی آورده است: «از هانی مخزومی روایت کرده‌اند و او یکصد و پنجاه سال زیسته بود که به شب تولد پیمبر خدا، ایوان کسری بلرزد و چهارده کنگره آن بیفتاد و آتش پارسیان خاموشی گرفت و هزار سال بود که خاموشی ندیده بود و دریاچه ساوه فرو رفت و موبدان به خواب دید که شتران درشت‌اندام که اسبان تازی را می‌کشید و در دیار پارسیان پراکنده شد.»

سرچشمه بیشتر اخبار ارهاسات، همین است که از شخصی به نام هانی مخزومی و او از پدرش این روایت را آورده است.

علاوه بر اختلاف تعداد کنگره‌ها، مطلبی که تواتر این روایت را بر هم می‌زند، این است که مسعودی (م. ۳۴۶ق) در *مروج الذهب* لرزش ایوان را مربوط به دوره نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در دوران خسرو پرویز (حک: ۶۲۸-۵۹۱م) می‌داند؛ درحالی که ذکری از تعداد کنگره‌های فروریخته به میان نمی‌آورد.^۲

حمزه اصفهانی (م. ۳۵۱ یا ۳۶۰ق) و مقدسی (پس از سال ۳۵۵ق)، در کتاب‌های خود ذکری از این واقعه بیان نمی‌کنند؛ ولی خرگوشی (م. ۴۰۶ یا ۴۰۷ق) در *شرف النبی*، همان روایت فروریختن چهارده کنگره از ایوان کسری را می‌آورد.^۳ پس از آن نیز در کتاب‌های *دلائل النبوة* آمده است.^۴ به نظر می‌رسد، همه این روایت‌ها از طبری گرفته شده باشد؛ چون این خبر را از شخصی به نام هانی مخزومی گرفته که او از پدرش نقل می‌کند.

۱. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۸۱.

۲. مسعودی، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. خرگوشی، *شرف النبی*، ص ۲۳۶.

۴. ابی نعیم، *دلائل النبوة*، ج ۱، ص ۱۳۹؛ مستغفری، *دلائل النبوة*، ج ۱، ص ۲۲؛ بیهقی، *دلائل النبوة*،

ج ۱، ص ۹۹.

فروریختن ایوان کسری، به همان شکلی که طبری بیان کرده، در منابع یکی پس از دیگری ذکر شده است؛ ولی طبرسی (م. ۵۴۸ق) در *اعلام الوری* تعداد آن را بیست و چهار عدد عنوان می‌کند؛^۱ تا اینکه ابن اثیر (م. ۶۳۰ق) در تاریخ خود، در قسمت «نشانه‌هایی که خسرو از پیامبر خدا ﷺ دید»، وقایع مربوط به بعثت پیامبر خاتم ﷺ را این چنین نقل می‌کند: «چون محمد ﷺ به پیامبری برانگیخته شد، طاق ایوان کاخ پرویز بی‌سنگینی شکاف برداشت.»^۲ او به جای شکستن طاق ایوان کسری در زمان تولد نبی مکرم ﷺ و در دوره انوشیروان، این وقایع را در زمان خسرو پرویز بیان می‌کند. در این باره، نظرات مسعودی (م. ۳۴۶ق) و ابن اثیر (م. ۶۳۰ق)، یکی به نظر می‌رسد. این احتمال هم وجود دارد که ممکن است دو واقعه بوده؛ چون یکی، فروریختن کنگره‌ها در هنگام تولد است و دیگری، شکاف برداشتن طاق به هنگام بعثت. اختلاف در تعداد کنگره‌های ریخته‌شده، به حدی است که حسینی قزوینی (۶۶۰-۷۴۰ق) آن را دوازده عدد عنوان می‌کند.^۳

۳. خاموشی آتشکده فارس

آتشکده فارس یا آتشگاه فرنیغ یا آذر فرنیغ، آتشکده‌ای در فارس است که خاموش شدن آتش آن در شب میلاد حضرت محمد ﷺ، یکی از ارهاصات دانسته شده است. آتشکده فارس، یکی از سه آتشکده مشهور پیش از اسلام و مختص به موبدان دانسته شده است؛ چنان‌که کریستن سن (Christensen)^۴ (م. ۱۹۴۵م) در کتاب خود به نام *شاهنشاهی ساسانیان می‌نویسد*: «معظم‌ترین و بالاترین همه این آتش‌ها، سه مظهر بزرگ

۱. طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، ص ۱۹.

۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳. حسینی قزوینی، *المعجم فی آثار ملوک العجم*، ص ۳۰۹.

۴. او در سال ۱۸۷۵م در کپنهاک به دنیا آمد. وی ایران‌شناس، خاورشناس و پژوهشگر معروف دانمارکی است. ایشان در سال ۱۹۱۴م به ایران آمد و درباره فرهنگ و دین و زبان ایران به پژوهش پرداخت.

آتش علوی را می‌دانسته‌اند که به طبقات سه‌گانه مملکتی اختصاص داشت؛ آذر فرنبخ متعلق به اصحاب دین در کاریان فارس، آذرگشنسب آتش طبقه مقاتله یا آتش شاهی در کنجک (شیز) آذربایجان، آذر برزینمهر مختص برزیگران در ریوند کوه خراسان.^۱ این آتشکده، در دهکده کاریان^۲ در اطراف شیراز قرار داشت.

خاموش شدن آتشکده فارس نیز مانند فروریختن طاق کسری، نخستین بار توسط یعقوبی (م. ۲۹۲ق) مطرح شد؛^۳ آتشی که هزار سال خاموش نشده بود. این رخداد را طبری (م. ۳۱۰ق) در همان روایت هانی مخزومی می‌آورد؛^۴ هرچند مسعودی (م. ۳۴۶ق) از ذکر آن خودداری می‌کند. پس از او، حمزه اصفهانی (م. ۳۵۱ یا ۳۶۰ق)، ابوحاتم بستی (م. ۳۵۴ق) و مقدسی (پس از سال ۳۵۵ق)، در کتاب‌های خود سخنی از این حادثه نمی‌آورند؛ تا اینکه ابوسعید خرگوشی در اواخر قرن پنجم هجری به آن اشاره می‌نماید.^۵ پس از او، ابن مسکویه (م. ۴۲۱ق) صاحب تجارب‌الأمم، چنان‌که به فروریختن ایوان کسری اشاره‌ای نکرده است، به خاموشی آتشکده فارس نیز اشاره نمی‌کند.

در کتاب‌های *دلائل النبوة*، همان روایت هانی مخزومی آورده شده است.^۶ این واقعه را فتال نیشابوری (م. ۵۰۸ق) در *روضه الواعظین* ذکر می‌کند.^۷ پس از آن، طبرسی

۱. کریستن سن، *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ص ۹۷.

۲. کاریان، روستایی از توابع بخش جویم شهرستان لارستان در جنوب استان فارس می‌باشد.

۳. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۸.

۴. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۸۱.

۵. خرگوشی، *شرف النبی*، ص ۲۳۶.

۶. ابی‌نعیم، *دلائل النبوة*، ج ۱، ص ۱۳۹؛ مستغفری، *دلائل النبوة*، ج ۱، ص ۲۲؛ بیهقی، *دلائل النبوة*،

ج ۱، ص ۹۹.

۷. فتال نیشابوری، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، ص ۱۱۸.

(م. ۵۴۸ق) در *اعلام الوری* همان سخن را از ابوسعید خرگوشی (م. ۴۰۶ یا ۴۰۷ق) آورده است.^۱ ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) نیز دقیقاً خبر را به همان صورت بیان کرده است.^۲ ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق) در *مناقب* برخلاف دیگران که از هانی مخزومی روایت کرده بودند، این خبر را از محمد بن اسحاق (م. ۱۵۱ق) آورده است.^۳ سپس، در اواخر قرن ششم هجری ابن جوزی (م. ۵۹۷ق) بار دیگر روایت هانی مخزومی را از پدرش نقل می‌کند و می‌گوید: «خدمت نار فارس»؛^۴ اما ابن اثیر (م. ۶۳۰ق) در عین حالی که فروریختن ایوان کسری را مربوط به بعثت پیامبر ﷺ می‌داند،^۵ خاموش شدن آتشکده فارس را به هیچ عنوان ذکر نمی‌کند.

نکته قابل توجه اینجاست که آتش در نزد ایرانیان، بسیار مقدس و عزیز و گرامی داشته می‌شد و برای آن احترام خاصی قائل بودند و حتی یکی از طبقات دبیران ساسانیان، به دبیر آتشکده (آتش آمار دبیره) اختصاص داشت.^۶ به نظر می‌رسد، گزارش خاموش شدن آتشکده فارس، به دلیل اهمیت باید در منابع دست اول ذکر شده باشد؛ ولی با وجود جست‌وجو، در منبعی یافت نشد.

۴. خشک شدن دریاچه ساوه

مقصود از ساوه، یکی از شهرهای ایران و در فاصله میان ری و همدان است که میان آن دو، سی فرسخ فاصله است.^۷ به اعتقاد گروهی، هنگام تولد حضرت محمد ﷺ،

۱. طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، ص ۱۹.

۲. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳۷، ص ۳۶۱.

۳. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۱، ص ۲۴.

۴. ابن جوزی، *المنتظم فی تواریخ الملوک والامم*، ج ۲، ص ۲۵۰.

۵. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۴۸۰.

۶. عظیمی، *شرح حال و آثار ابن مقفع*، ص ۱۴۹.

۷. حموی، *معجم البلدان*، ذیل «ساوه»، ج ۳، ص ۱۷۹.

دریاچه‌ای که در آن شهر قرار داشته است، به یکباره خشک می‌گردد و این را یکی از ارهاصات میلاد رسول اکرم ﷺ بیان کرده‌اند. خشک شدن دریاچه ساوه، مانند شکاف طاق ایوان کسری و خاموش شدن آتشکده فارس، نخستین بار توسط یعقوبی (م. ۲۹۲ق) مطرح می‌شود.^۱ پس از آن، طبری (م. ۳۱۰ق) خشک شدن دریاچه ساوه را از هانی مخزومی می‌آورد؛^۲ اما مسعودی (م. ۳۴۶ق) این اتفاق را مانند فروریختن ایوان کسری، درباره نبوت پیامبر اکرم ﷺ و در ایام خسرو پرویز ذکر می‌کند.^۳ حمزه اصفهانی (م. ۳۵۱ یا ۳۶۰ق) در *سنی ملوک الارض والانبیاء*، ابوحاتم بستنی (م. ۳۵۴ق) در *السیرة النبویة* و مقدسی (پس از سال ۳۵۵ق) در *البدء والتاریخ*، از ذکر آن، مانند موارد قبلی خودداری می‌کنند؛ ولی ابوسعید خرگوشی (م. ۴۰۶ یا ۴۰۷ق) همان روایت طبری را از هانی مخزومی و او از پدرش نقل می‌کند؛^۴ هرچند ابن مسکویه (م. ۴۲۱ق) اعتقادی به ذکر این وقایع ندارد.

پس از این منابع، کتاب‌های *دلائل النبوة* و *روضه الواعظین* نیشابوری همان روایت را می‌آورند.^۵ طبرسی در *اعلام الوری*، روایت خرگوشی را نقل می‌کند^۶ و ابن عساکر سلسه سند را مانند دیگران به پدر هانی مخزومی می‌رساند.^۷ ابن شهر آشوب در *مناقب*، خبر

۱. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۸.

۲. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۵۸۰.

۳. مسعودی، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، ج ۱، ص ۲۷۸.

۴. خرگوشی، *شرف النبی*، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

۵. ابی نعیم، *دلائل النبوة*، ج ۱، ص ۱۳۹؛ *مستغفری*، *دلائل النبوة*، ج ۱، ص ۲۳؛ *بیهقی*، *دلائل النبوة*،

ج ۱، ص ۹۹؛ *فتال نیشابوری*، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، ص ۱۱۸.

۶. طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، ص ۱۹ و ۲۰.

۷. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۳۷، ص ۳۶۱.

خشک شدن دریاچه ساوه را از قول محمدبن اسحاق آورده است؛^۱ ولی ابن جوزی به مثابه بقیه، روایت را به پدر مخزوم می‌رساند.^۲ ابن اثیر به خشک شدن دریاچه ساوه اشاره‌ای نمی‌کند.

فروریختن کنگره‌های ایوان کسری در مدائن ایران (پایتخت ساسانیان) و خاموش شدن آتشکده فارس پس از هزار سال در کاربان رخ داده و نیز فرونشستن دریاچه ساوه، اتفاقاتی است که مربوط به ایران در دوره خسرو انوشیروان و هم‌زمان با میلاد حضرت محمد ﷺ در منابع ذکر شده است. به همین دلیل، بررسی منابع کهن در این خصوص، دارای اهمیت بسزایی است.

از منابعی که اطلاعاتی به صورت دست اول و از دوره پادشاهی انوشیروان به جای مانده، نامه تنسر^۳ است. از روی اطلاعات جغرافیایی که در نامه موجود است، می‌توانیم زمان اصلی تحریر و تلفیق نامه را به طور قطعی‌تری تعیین کنیم. از طرفی، چند بار نام ترکان برده می‌شود و از جانب دیگر، حدود مملکت ایران «میان جوی بلخ تا آخر بلاد آذربایگان و ارمینیه فارس و فرات و خاک عرب تا مکران و از آنجا تا کابل و طخارستان» گفته می‌شود.^۴ بنابراین، نامه پس از فتوحات خسرو اول در مشرق و قبل از تسخیر یمن، یعنی میان سال‌های ۵۵۷ و ۵۷۰ م (سال تولد پیامبر اکرم ﷺ) انشا شده است. شخصی در زمان انوشیروان خسرو اول و در سال‌های بین ۵۵۷ و ۵۷۰ میلادی، به قصد آشنا ساختن معاصران خویش با مسائل سیاسی و اداری و اجتماعی و دینی دوره زندگانی

۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۲۴.

۲. ابن جوزی، المنتظم فی تواریخ الملوک والامم، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. روحانی زرتشتی در اواخر عصر اشکانی و از نزدیکان و حامیان اردشیر بابکان بوده است. تنسر، از شخصیت‌های مذهبی دوره حاکمیت اردشیر و موبد موبدان آن عصر بود.

۴. کریستن سن، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ص ۱۸۰.

خویش، این رساله را نگاشته است. این نامه، از حیث وصف اوضاع و احوال دوره انوشیروان، ارزشمند است.^۱

تاریخ سبئوس، یکی از منابع قدیمی به‌جای‌مانده در تاریخ ایران است. سبئوس، از مورخان برجسته ارمنی سده هفتم میلادی است. تاریخ دقیق تولد و مرگ او، مشخص نیست و از زندگانی وی نیز آگاهی چندانی در دست نیست؛ اما از اشاراتی که در کتابش آمده، می‌توان دریافت که سفرهای بسیاری کرده است. او در بین‌النهرین بوده و در دربار خسرو پرویز ساسانی (حک: ۵۹۱-۶۲۸م) با گروه نمایندگان چینی که به آنجا آمده بودند، دیدار کرده است. سبئوس تا سال ۶۲۸م در دربار خسرو پرویز به سر می‌برد. پس، احتمال می‌رود در اواخر سده ششم میلادی متولد شده باشد و کتابش را در سن هفتادسالگی نوشته باشد.^۲ اهمیت کتاب تاریخ سبئوس، آن است که در همان سده هفتم میلادی نوشته شده است و تاریخ‌نگاری عرب هنوز پای به عرصه نگذاشته بود.^۳ این اثر، از متون کهن غیراسلامی هم‌زمان با ظهور اسلام است.^۴ باید این نکته را در نظر داشت که با توجه به اهمیت این اتفاقات که در ایران رخ داده، مطلبی در این باره ذکر نشده است.

خدای‌نامه، تاریخ ایران بر اساس روایات شفاهی و ملی به زبان پهلوی بوده است. این کتاب، به دست مترجم ایرانی به نام ابن مقفع (م. ۱۴۲ یا ۱۴۳ یا ۱۴۵ق) که در دستگاه عباسیان (حک: ۱۳۲-۶۵۶ق) به منصب مهمی رسید، به عربی برگردانده شد و سیر الملوک العجم نامیده شد. از این رو، روشن است که این منابع، سخت تحت تأثیر متون رسمی پادشاهی ساسانی هستند و همان دیدگاهی را منعکس می‌کنند که به‌احتمال در

۱. مینوی (مصحح)، نامه تنسر به گشنسب، ص ۱۸.

۲. سبئوس، تاریخ سبئوس، ص ۴.

۳. همان، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۴.

خدای نامه و دیگر کتب دوران ساسانی گنجانیده شده بود.^۱ این در حالی است که هیچ کدام از ارهاصات، با وجود جست و جو درباره گزارش های واقع شده در ایران، دیده نشد. از منابع مهم که اطلاعات خوبی درباره پادشاهی خسرو انوشیروان ارائه داده اند، ولی درباره ارهاصاتی که در ایران و هم زمان با میلاد پیامبر اکرم ﷺ اتفاق افتاده است، خبری نیاورده اند، می توان به: *عیون الأخبار* ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق)، *اخبار الطوال* دینوری (م. ۲۸۳ق)، *مروج الذهب و التنبيه الاشراف* مسعودی (م. ۳۴۶ق)، *البدء والتاریخ* مقدسی (نیمه دوم سده چهارم قمری)، *شاهنامه فردوسی* (م. ۴۱۱ق)، *شاهنامه ثعالی* (م. ۴۲۹ق) و *ملل و نحل* شهرستانی (م. ۵۴۸ق) اشاره کرد.

۵. جاری شدن آب سماوه در بیابان

بادیه سماوه، بادیه ای لم یزرع میان سوریه و کوفه است که گفته می شود اهالی آن، از قبیله کلب بوده اند.^۲ برخی به اشتباه این بادیه را منطقه میان فرات و دجله تلقی کرده اند.^۳ از این رو، بر این صحرا نام «سماوه» نهاده اند که در آن، سنگی وجود ندارد.^۴ از ارهاصاتی که طبری (م. ۳۱۰ق) برای نخستین بار مطرح می کند، همین جاری شدن آب در وادی سماوه است؛^۵ مطلبی که یعقوبی (م. ۲۹۲ق) با توجه به بیان جزئیات امور غیرعادی میلاد پیامبر اکرم ﷺ، آن را ذکر نمی کند. این مسئله را خرگوشی (م. ۴۰۶ یا ۴۰۷ق) در کتاب خود نمی آورد؛ اما در *دلائل النبوة* بیهقی آمده است؛^۶ چنان که قتال نیشابوری (م. ۵۰۸ق)

۱. میرزایی، خسرو یکم انوشیروان ساسانی، ص ۳۰.

۲. بکری، معجم ما استعجم من اسماء البلاد والمواقع، ذیل «سماوه»، ج ۳، ص ۷۵۴.

۳. سماوه اکنون مرکز استان مثنی از شهرهای جنوب عراق بر کنار رود فرات و با فاصله ۲۸۰ کیلومتری جنوب غربی بغداد است.

۴. حموی، معجم البلدان، ذیل «سماوه»، ج ۳، ص ۲۴۵.

۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۸۱.

۶. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۱۰۰.

به آن اشاره نمی‌کند؛ ولی ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) در سده ششم هجری قمری به آن اشاره می‌نماید؛^۱ همانند ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق) و ابن جوزی (م. ۵۹۷ق) که آن را بیان کرده‌اند.^۲ ابن اثیر (م. ۶۳۰ق)، به این موضوع، حتی در وقایع مربوط به بعثت حضرت محمد ﷺ اشاره نمی‌کند.

۶. طغیان دجله

یکی دیگر از ارهاصاتی که تا قرن چهارم هجری قمری از آن خبری مطرح نشده، طغیان دجله است. این خبر، اولین بار توسط ابوسعید خرگوشی (م. ۴۰۶ یا ۴۰۷ق) در *شرف النبی* بیان شده است.^۳ بعد از آن، فتال نیشابوری (م. ۵۰۸ق) از آن خبر داد.^۴ تا پایان قرن هفتم هجری قمری در منابعی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، خبری در این باره نیامده است.

جدول سیر تاریخی خبر ارهاصات مشهور در منابع تا سده هفتم هجری قمری

ردیف	ارهاصات نام کتاب	نوع تاریخ‌نگاری	نورانی شدن زمین	فرو ریختن طاق کسری	خاموشی آتشکده فارس	خشک شدن دریاچه ساوه	جاری شدن آب در دره سماوه	طغیان دجله
۱	سیره ابن هشام (م. ۲۱۳ یا ۲۱۸ق)	نقلی	√	—	—	—	—	—
۲	طبقات ابن سعد (م. ۲۳۰ق)	نقلی	√	—	—	—	—	—
۳	المحیر ابن حبیب (م. ۲۴۵ق)	نقلی	—	—	—	—	—	—
۴	المعارف ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق)	نقلی	—	—	—	—	—	—
۵	انساب الاشراف بلاذری (م. ۲۷۹ق)	نقلی	—	—	—	—	—	—
۶	اخبار الطوال	نقلی -	—	—	—	—	—	—

۱. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳۷، ص ۳۶۲.

۲. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۱، ص ۲۴؛ ابن جوزی، *المنتظم فی تواریخ الملوک والأمم*، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. خرگوشی، *شرف النبی*، ص ۲۳۶.

۴. فتال نیشابوری، *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*، ص ۱۱۸.

						تحلیلی	دینوری (م. ۲۸۲ق)	
√	—	√	√	√ (۱۳ کنگره)	√	تقلی - تحلیلی	تاریخ یعقوبی (م. ۲۹۲ق)	۷
√	√	√	√	√ (۱۴ کنگره)	√	تقلی	تاریخ طبری (م. ۳۱۰ق)	۸
—	—	—	—	—	√	تقلی	الکافی کلینی (م. ۳۲۹ق)	۹
—	—	درباه بعثت	—	درباه بعثت	—	تحلیلی	مروج الذهب مسعودی (م. ۳۴۶ق)	۱۰
—	—	—	—	—	—	تحلیلی	سنی الملوك الارض حمزه اصفهانی (م. قبل ۳۶۰ق)	۱۱
—	—	—	—	—	—	تقلی	السيرة النبوية ابوحاتم بستنی (م. ۳۵۴ق)	۱۲
—	—	—	—	—	—	تحلیلی	البده والتاریخ مقدسی (م. ۳۸۱ق)	۱۳
—	—	√	√	√ (۱۴ کنگره)	—	تقلی	شرف النبی خرگوشی (م. ۴۰۶ق)	۱۴
—	—	—	—	—	—	تحلیلی	تجارب الأمم ابن مسکویه (م. ۴۲۱ق)	۱۵
—	√	√	√	√	√	تقلی	دلائل النبوة ابو نعیم (م. ۴۳۰ق)	۱۶
—	—	—	√	√	√	تقلی	دلائل النبوة مستغفری (م. ۴۳۲ق)	۱۷
—	√	√	√	√	√	تقلی	دلائل النبوة بیهقی (م. ۴۵۸ق)	۱۸
√	—	√	√	√	√	تقلی	روضه الواعظین فناں نیشابوری (م. ۵۰۸ق)	۱۹
—	—	√	√	√ (۲۴ کنگره)	√	تقلی	اعلام الوری طبرسی (م. ۵۴۸ق)	۲۰
—	√	√	√	√	√	تقلی	تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر (م. ۵۷۱ق)	۲۱
√	√	√	√	√	—	تقلی	الروض الانف سهیلی (م. ۵۸۱ق)	۲۲
—	√	√	√	√	√	تقلی	المناقب	۲۳

							این شهر آشوب (م. ۵۸۸ق)	
—	√	√	√	√	√	تقلی - تحلیلی	المنتظم این جوزی (م. ۵۷۹ق)	۲۴
—	—	—	—	درباره بعثت	درباره بعثت	تقلی - تحلیلی	الکامل این اثیر (م. ۶۳۰ق)	۲۵
—	—	√	√	√ (۱۲ کنگره)	—	تقلی	المعجم فی آثار ملوک العجم حسینی قزوینی (م. ۷۴۰ق)	۲۶

نتیجه

نورانی شدن زمین، فرو ریختن تعدادی از کنگره‌های طاق کسری، خاموش شدن آتشفشان فارس، خشک شدن دریاچه ساوه، جاری شدن آب در بیابان سماوه و طغیان دجله، شش مورد از امور غیرعادی و در اصطلاح، ارهاسات هنگام تولد حضرت محمد ﷺ است که در منابع ذکر شده است. تا پایان سده دوم هجری قمری، فقط یکی از ارهاسات که همان نورانی شدن زمین است، در منابع آمده است که به نظر می‌رسد از آن تأویل باطنی کرده‌اند و ابن اثیر آن را در مورد بعثت آورده است. برخی دیگر از نویسندگان، نورانی بودن وجود رسول خدا ﷺ را بر اساس آیات قرآن (سراجاً منیراً) مطرح نموده‌اند. تاریخ‌نگاری اسلامی، از ابتدا مبتنی بر جهان بینی دینی و رویکردی متافیزیکی به تاریخ بوده است. بی‌تردید، بزرگ‌ترین نماینده این نوع نگرش، محمدبن جریر طبری است. همچنین، روش تاریخ‌نگاری او روش روایی است که فقط به نقل اخبار بدون نقادی توجه دارد. کامل‌ترین بحث ارهاسات، در تاریخ طبری ذکر شده و همچنین بعد از آن، توسط سیره‌نویسانی نگاشته شده است که بیشتر به نقل روایات و اخبار پرداخته‌اند و تاریخ‌نگاری آنان، مبتنی بر جهان بینی دینی و بر اساس نگرش عاطفی و اعتقادی بوده است. این امور را می‌توان در مقوله اختلاف نظر محدثان و مجتهدان جای داد که سال‌هاست با یکدیگر ستیز دارند و این ستیز پابرجاست. بر پایه این پژوهش، مورخانی که در بیان گزارش‌های تاریخی، به تحلیل وقایع پایبند هستند و به خردورزی مشهورند، مانند مسعودی، ابن مسکویه و

مقدسی، از ذکر این چنین اموری در زمینه تولد رسول خدا ﷺ اجتناب کرده‌اند که ممکن است برخی از پژوهشگران، آن را برنتابند. همچنین، منابعی که به تاریخ ایران و دوره پادشاهی انوشیروان پرداخته‌اند، مانند: *عیون الأخبار ابن قتیبه*، *اخبار الطوال دینوری*، *سنی ملوک الأرض حمزه اصفهانی* و *شاهنامه فردوسی*، از ذکر ارهاصات مربوط به ایران خودداری کرده‌اند.

مطاع کفر و دین بی‌مشتری نیست گروهی این گروهی آن پسندند

منابع

۱. آرمسترانگ، کارن، ۱۳۸۶ش، *زندگی‌نامه پیامبر اسلام محمد ﷺ*، ترجمه: کیانوش حشمتی، تهران، انتشارات حکمت.
۲. ابن الاثیر، عزالدین، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
۳. ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، *المنتظم فی تواریخ الملوک والأمم*، ج ۲، الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴. ابن حبیب، ابی جعفر محمد، ۱۳۶۱ق، *المحبر*، حیدرآباد دکن، دائرة المعارف العثمانیة.
۵. ابن خلف تبریزی، بی تا، *برهان قاطع*، بی جا، مؤسسه مطبوعاتی فریدون علمی.
۶. ابن سعد کاتب واقدی، محمد، ۱۳۶۹، *طبقات*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، تهران، نشر نو.
۷. ابن شهر آشوب، بی تا، *المناقب*، ج ۱، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
۸. ابن عساکر، ۱۴۱۶ق، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دار الفکر.
۹. ابن قتیبه الدینوری، ۱۳۵۳ق، *المعارف*، مصحح: اسماعیل عبدالله الصاوی، مصر، المطبعة الاسلامیة.
۱۰. —، ۱۴۳۰ق، *عیون الأخبار*، بیروت، المكتبة العصریة.
۱۱. ابن مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۳۶۹، *تجارب الأمم*، ج ۱، ترجمه: ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش.
۱۲. ابن هشام، بی تا، *السیرة النبویة*، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الایباری و عبدالحفیظ شلبی، ج ۱، بیروت، دار القلم.
۱۳. ابی نعیم الاصبهانی، ۱۴۰۶ق، *دلائل النبوة*، ج ۱، بیروت، دار النفاثس.
۱۴. بزدی ثانی، هادی، ۱۳۸۹ش، «خالدبن معدان کلاعی»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران.
۱۵. بستنی، ابوحاتم محمدبن احمد التمیمی، ۱۴۱۷ق، *السیرة النبویة واخبار الخلفاء*، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافتة.
۱۶. بکری، ۱۴۰۳ق، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد*، به کوشش: مصطفی سقا، بیروت، عالم الکتب.

۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۹۹۷م، *انساب الاشراف*، ج ۱، تحقیق: محمود الفردوس العظم، دمشق، دار الیقظة العربیة.
۱۸. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، ۱۳۶۱، *دلائل النبوة*، ج ۱، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، ۱۳۸۵، *شاهنامه ثعالبی در شرح احوال سلاطین ایران*، ترجمه: محمود هدایت، تهران، اساطیر.
۲۰. حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله، ۱۳۸۳، *المعجم فی آثار ملوک العجم*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۱. حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن، ۱۳۴۶، *سنی ملوک الارض والانبیاء*، ترجمه: جعفر شعار، بی‌جا، چاپخانه خواجه.
۲۲. حموی، یاقوت، ۱۳۹۹ق، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. خرگوشی، ابوسعید، ۱۳۶۱، *شرف النبوی*، ترجمه: نجم‌الدین محمود راوندی، تهران، انتشارات بابک.
۲۴. خضری، احمد رضا، قاضی، جواد، تابستان ۱۳۹۰، «تأثیر معتقدات دینی بر نگرش تاریخی مورخان مسلمان بر پایه مقدمه‌های آنان»، پژوهش‌نامه *تاریخ اسلام*، سال اول، شماره دوم.
۲۵. خوشبخت، محمد، دی و بهمن ۱۳۹۳، «ارهاصات پیامبر اسلام» ۹ مجله *مباغان*، سال شانزدهم، شماره ۱۸۵.
۲۶. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۲۸، *لغت‌نامه*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۷. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۳۷۱، *اخبار الطوال*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
۲۸. ذکایی ساوجی، مرتضی، مهر و آبان ۱۳۷۵، «نگاهی نو به روایت خشکیدن دریاچه ساوه»، *کیهان/ندیشه*، شماره ۶۸: ۱۹۰-۱۹۶.
۲۹. رنجبر، محسن، زمستان ۱۳۸۸، «ارهاصات در زندگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از منظر تاریخ»، *تاریخ در آینه پژوهش*، سال ششم، شماره چهارم.

۳۰. سیئوس، اسقف باگراتونیک، ۱۳۹۵ش، تاریخ سیئوس، ترجمه: کوروش صالحی و دیگران، مشهد، مرندیز.
۳۱. سهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد بن ابی الحسن الخشعمی، ۱۴۲۴ق، *الروض الانف فی تفسیر السیرة النبویة لابن هشام*، ج ۱، الطبعة الثانية، بیروت، دار الفکر.
۳۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۹۵ش، *الملل والنحل*، ترجمه: جلال بدخشانی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۳۳. طبرسی، ابوعلی، ۱۳۹۹ش، *اعلام الوری باعلام الهدی*، بیروت، دار المعرفة.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۹ق، *تاریخ الطبری*، الجزء الأول، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۵. عظیمی، عباسعلی، بی تا، *شرح حال و آثار ابن مقفع*، تهران، انتشارات فرخی.
۳۶. فتال نیشابوری، ۱۳۶۶، *روضۃ الواعظین وبصیرة المتعظین*، ترجمه و تحشیه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
۳۷. فردوسی، ۱۳۷۵، *شاهنامه*، تصحیح ژول مول، تهران، بهزاد.
۳۸. کریستن سن، آرتور، ۱۳۸۶، *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه و تحریر: مجتبی مینوی، تهران، اساطیر.
۳۹. کلینی رازی، محمد، ۱۳۸۳، *اصول کافی*، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، صلوات.
۴۰. محمدی، رمضان، ۱۳۸۷، *تقد و بررسی گزارش‌های زندگانی پیش از بعثت پیامبر ﷺ*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۱. مستغفری، جعفر بن محمد، ۱۴۳۱ق، *دلائل النبوة*، ج ۱، تحقیق: احمد بن فارس السلوم، دمشق، دار النوادر.
۴۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۴۰۴ق، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، الجزء الأول، بیروت، دار المعرفة.
۴۳. مقدسی، ابی طاهر المطهری، ۲۰۱۱م، *البدء والتاریخ*، تحقیق: کلیمان هورت، بیروت، دار الروافد الثقافية.

۴۴. میرزایی، علی اصغر، ۱۳۹۵، خسرو یکم/نوشیروان ساسانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

۴۵. مینوی، مجتبی (مصحح)، ۱۳۵۴، نامه تنسر به گشنسب، تهران، چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۴۶. نظامی گنجوی، ۱۳۸۶، کلیات خمسه، تهران، امیرکبیر.

۴۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.

